



روش سخنوری در گفت و گویی نمادین با حضرت علی (ع)

پدیدآورده (ها) : موگهی، عبدالرحیم

میان رشته ای :: پیام :: ویژه رمضان 1387 - شماره 90

از 29 تا 45

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/341906>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

روش سخنوری در گفتگویی نمادین با حضرت علی (ع).....

عبدالرحیم موکھی
محقق و نویسنده

سراغاز سخن

در این نوشته بر آنیم تا «۵۰ سخن از امیر سخن،^۱ حضرت امیر مؤمنان علی (ع)، در زمینه «روش سخنوری» را در قالبی نو به قلم آوریم و آن را «روش سخنوری در گفتگویی نمادین با حضرت علی (ع)» بنامیم که آن شاعر کاشانی، «سهراب سپهری» خوش دیده و خوش سروده است: چشمها را باید شُست

اما پیش از خواندن این گفتگو، بیان چند نکته شایسته و یا بایسته است:

۱. قالب برگزیده شده برای این نوشتار - همان گونه که از عنوان آن برمی آید - قالب «گفتگو» و «پرسش و پاسخ» است که طرح و شرح پرسشها براساس مطالعات و تجربه های نگارنده در زمینه «روش سخنوری» و با برداشت از احادیث مولای محبوبمان، حضرت امیر مؤمنان (ع) بوده است و تلاش بر این رفته که «تناسب صدر و ذیل»ها و «تناسب پرسش و پاسخ»ها درست باشند؛ هر چند احتمال دارد که در این مناسبات، نگارنده به خطا رفته باشد که در این صورت، دست به دعا برمی دارد و سروده «مولوی» را زمزمه می نماید:

ای خدای پاک بی انباز و یار	دست گیر و جرم ما را در گذار...
گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن	مصلحی تو ای تو سلطان سخن...
گر خطایی آمد از ما در وجود	چشم می داریم در عفو ای و دود
امتحان کردم مرا معذور دار	چون ز فعل خویش گشتم شرمسار

۲. چون نگارنده، قالب «گفتگو» را برای این نوشتار برگزیده، کوشیده است که خدای ناخواسته در قلم و نگارش وی، کوچک‌ترین بی‌ادبی به امیر مؤمنان و مؤدب امیران (ع) روا نرفته باشد؛ هر چند تساهل و تسامحی اندک در برخی از تعبیرها و توضیحاها و تکرارها را ناچار بوده و راه‌گریز و گزیری از آن نداشته است؛ اما نیک می‌داند که زبان خویش را باید به این سروده «ملای رومی» مترنم نماید:

از خسدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب
بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

۳. امید است که اگر این طرح و شرح، «روزآمد»، «نوآمد» و «کارآمد» قلمداد گشت و در قاب دیدگان خوانندگان فرزانه و فرهیخته خود نشست و مصداق شعر «کلیم کاشانی همدانی» واقع شد:

گر متاع سخن، امروز کساد است «کلیم» تازه کن طرز که در چشم خریدار آید
باری دیگر و باکاری دیگر به سویتان آید و این بیت «لسان الغیب شیرازی» را با شما بر لبان آرد:
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم
باکسب توفیق از خدای رفیق، به مطالعه این «گفتگوی نمادین» می‌نشینیم:
۱۰. اما ما! برخی از سخنوران در هنگام سخنرانی، پراکنده‌گویی می‌کنند و مطالب متفرقه، بسیار می‌گویند و به اصطلاح خودمان، از این شاخه به آن شاخه می‌پرند؛ به طوری که گاهی خودشان هم فراموش می‌نمایند درباره چه موضوعی سخن می‌گفته‌اند، و حتی گاهی از شنندگانشان می‌پرسند که چه می‌گفتیم و در کجا بودیم؟ یعنی می‌خواهم در یک جمله عرض کنم که مطالب سخنرانی‌شان دارای نظم و دسته‌بندی خاصی نیست. می‌خواستیم از شما بپرسم که نظر تان در زمینه این‌گونه سخنرانیها و سخنرانیها چیست؟

● به همه کسانی که این‌گونه سخن می‌گویند و سخنرانی می‌کنند، می‌گویم:

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا زَانَهُ حُسْنُ النِّظَامِ وَ فَهْمَةُ الْخَاصِّ وَالْعَامِ؛

زیباترین سخن، آن است که نظم و دسته‌بندی زیبایش آن را زیبا و آراسته کرده باشد و نخبگان و همگان، آن را بفهمند. (۲۳۳)

○ ۲. مولای ما! هنگامی که به پایان سخنرانی مان نزدیک می شویم، برای اینکه حرفهایمان به خوبی در دل و ذهن مستمعانمان جای بگیرد و به قول معروف، بادست پر از مجلس ما بیرون بروند، آیا خوب است که حرفهایمان را «جمع بندی» کنیم و «خلاصه» ای از سخنانمان را دوباره برای آنان بگوییم تا کاملاً متوجه شوند که چه گفته ایم و چه می خواسته ایم بگوییم؟

● کار بسیار خوبی است؛ زیرا:

مَنْ قَامَ يَبْتَقِي الْقَوْلَ وَ رَتَبَهُ فَقَدْ حَازَ الْبِلَاغَةَ؛

هر کس بتواند دامنه سخن را خوب بگستراند و سپس آن را خوب جمع بندی کند، به مقام بلاغت سخن دست یازیده است. (۱۱۱)

○ ۳. حضرت! شماری از سخنرانان به گونه ای صحبت می کنند که مردم عامی و عادی، بیشتر حرفهای آنان را متوجه نمی شوند؛ مثلاً از کلمات قلمبه و سلمبه، فراوان استفاده می نمایند و اصطلاحات علمی و واژه های خارجی را فراوان به کار می برند. البته می دانم اگر مخاطبانشان افراد خاصی باشند که با این کلمات قلمبه و سلمبه آشنایند و یا معنای اصطلاحات علمی و واژه های خارجی را می دانند، خُب اشکال چندانی ندارد؛ اما هنگامی که افراد عامی و عادی هم در سخنرانیهایشان شرکت می کنند، به طوری که حتی تعداد آنان نیز بیشتر است، آیا باز هم خوب است که این گونه سخنرانی نمایند؟

● باید به این دسته از سخنوران گفت:

أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَجُؤُ الْإِذَانُ وَلَا يُتَعَبُ فَهْمُهُ الْأَفْهَامُ؛

زیباترین سخن، آن است که گوشها را در شنیدن بی رغبت نکند و درک آن، فهمها را در سختی نیندازد. (۲۳۳)

○ ۴. یا علی! بعضی بسیار اندک از سخنرانها از کلمات سبک و جملات سخیف و شوخیهای قبیح و رکیک استفاده می کنند. درست است که در سخنرانی خوب است از طنز و شوخی و لطیفه نیز استفاده نماییم، اما آیا به کارگیری آن گونه کلمات و جملات و شوخیها کار درستی است؟ و آیا برای خنداندن مردم و با حال نشان دادن خودمان، می توانیم از هر شوخی و لطیفه و طنزی استفاده کنیم؟ آیا در دراز مدت، آثار سوئی بر مستمعان خویش نمی گذاریم و خودمان را سبک جلوه نمی دهیم؟

● این کار زشتی است و آثار سوئی دارد. مگر از من نشنیده‌اند که گفته‌ام:

إِيَّاكَ وَمَا يُسْتَهَجَنُ مِنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَحِسُّ عَلَيْكَ اللَّئَامَ وَيُتَمَرُّ عَنْكَ الْكِرَامُ؛

از سخنان زشت و ناپسند بپرهیز؛ زیرا این کار، فرومایگان را در اطرافت گرد می‌آورد و بزرگواران را از گردت پراکنده می‌سازد. (۹۹۵)

○ ۵. برخی از اوقات، خودمان هم احساس می‌کنیم که در سخنرانیهایمان بسیار «حاشیه‌پردازی» می‌نماییم و به اصطلاح، وارد جاده‌ی خاکی می‌شویم و از اصل موضوع دور می‌گردیم و بعد هم احساس می‌کنیم که سخنان ما خیلی پرمایه و بامحتوا نیستند. آقا جان! علت این امر چیست و آیا آثار سوئی نیز دارد؟

● از علتهای آن، برگویی است و باید توجه داشته باشید:

كَثْرَةُ الْكَلَامِ تَبْسُطُ حَوَاشِيَهُ وَ تَنْقُصُ مَعَانِيَهُ فَلَا يَرَى لَهُ أَمَدًا وَلَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛

برگویی باعث می‌شود که سخن، پرحواشی و تُنک مایه گردد؛ به گونه‌ای که هیچ پایانی برای آن دیده نمی‌شود و هیچ کس از آن بهره‌مند نمی‌گردد. (۱۳۶۲)

○ ۶. آقا جان! بعضی از سخنرانان برای سخنرانی خود، پیش مطالعه نمی‌کنند و فکر خویش را به کار نمی‌گیرند که مثلاً بهتر و مهم‌تر است درباره‌ی چه موضوعی سخن بگویند؟ و یا چه سخنانی را بر زبانشان بیاورند یا نیاورند؟ و یا سخنان خود را از کجا آغاز نمایند و در کجا به پایان برسانند؟ و یا سخنانشان را با چه الفاظی و در چه قالبهایی ادا کنند؟ بدین جهت هم، معمولاً سخنرانیهایشان نمی‌گیرد و از آن استقبالی نمی‌شود. آیا اندرزی هست که به ایشان بگوییم؟

● اندرز من به آنان این است:

مَنْ تَفَقَّدَ مَقَالَهُ قَلَّ عَطْفُهُ؛

هر کس سنجیده و ژرفانه سخن گوید، اشتباهش نیز اندک شود. (۹۴۸)

○ ۷. حضرت! چرا گاهی خودمان هم احساس می‌کنیم که سخنان ما تأثیرگذار نیست و چنگی به دل نمی‌زند و سخنرانیهایمان گرم و با سوز و گداز نیست؟ نه خودمان اشکی می‌ریزیم و نه می‌توانیم به گونه‌ای سخن بگوییم که اشک شنوندگانمان را جاری سازیم؟

● إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّامِعُ وَإِذَا خَالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَحْسُنْ مَوْقِفُهُ فِي قَلْبِهِ؛

هرگاه سخن گوینده با باور و انگیزه درونی اش مطابقت داشته باشد، شنونده آن را می پذیرد و هرگاه با باور و انگیزه درونی اش مخالفت داشته باشد، در جان شنونده از جایگاه خوبی برخوردار نمی شود. (۱۳۳۱)

۸۰. برخی از منبرها و سخنوران، حرفهای تکراری و کلیشه ای می زنند و به اصطلاح، حرفهایشان دیگر کهنه شده است و از مطالب نو و تر و تازه کمتر استفاده می کنند و حتی گاهی از این گونه مطالب در سخنانشان اصلاً دیده نمی شود، به طوری که بعضیها می گویند: مردم، دیگر از منبر و منبری و از شعار و سخنرانی و سخنرانان خسته شده اند؛ هرچند می دانم که این حرفشان به طور کلی و مطلق درست نیست. نظر حضرت در این باره چیست؟ ● بله! درست است:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ؛

بی گمان این دلها همانند بدنها خسته و آزرده می شوند؛ پس برای [آسایش و آرامش] دلها از حکمتهای نو و تر و تازه استفاده کنید. (۱۳۰۵)

۹۰. مولای من! شماری از سخنوران و خطیبان، سخن گفتن و سخنرانی کردن برای «جوانان و نوجوانان» را کسر شأن خود می دانند و از آن پرهیز می کنند و گاهی نیز می گویند که سخنرانی برای «جوانان و نوجوانان» شخصیت آدم را پایین می آورد و سبک می نماید. آیا این حرف صحیح است؟

● حرف صحیحی نیست؛ زیرا:

إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَهْمَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ؛

بی گمان دل جوان و نوجوان، همسان زمینی خالی است که هرچه در آن افشاندن شود، می پذیرد. (۱۳۲۷)

۱۰۰. علی جان! برخی از کسانی که می خواهند سخنران شوند، از این کار می ترسند و پیش خود می گویند: نکند که سخنرانی مان بد و خراب شود، نکند دست و پیمان بلرزد و مردم، متوجه آن گردند، نکند تُقُبُّ بزنیم، نکند از ترس و لرز، دست و پیمان را گم کنیم و بسیاری نکندهای دیگر. راه حل این مشکل برای چنین اشخاصی چیست، با توجه به اینکه سخنران شدن را نیز خیلی دوست دارند؟

● یکی از راه حلها برای چنین مشکلی این است:

إِذَا هَبْتَ أَمْرًا قَعَّ فِيهِ فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَشَدُّ مِنَ الْوُقُوعِ فِيهِ؛

هرگاه از انجام دادن کاری ترسیدی، خود را در آن کار قرار ده؛ زیرا دور نگه داشتن خویش از انجام دادن آن کار، دشوارتر از قرار دادن در آن است. (۱۳۲۹)

○ ۱۱. اما! اصطلاحی است که می‌گویند: محتوای سخن و سخنرانی شامل دو بخش است:

یک بخش آن، بخش اصلی و کلیدی و مهم و کاربردی سخن و سخنرانی است که در گفتن آنها شک و تردیدی نیست، ولی بخش دیگر آن، شامل حرفهای اضافی و به قول معروف، همان «پس مانده»های سخن و سخنرانی است. نظر مبارکتان درباره این بخش دوم چیست؟ ● باید همه بدانند:

مَنْ أَمْسَكَ عَنِ فُضُولِ الْمَقَالِ شَهِدَتْ بِعَقْلِهِ الرِّجَالُ؛

هر کس از [گفتن] حرفهای اضافی [و پس مانده‌های سخن] بپرهیزد، مردم به خردورزی اش گواهی دهند. (۹۴۸)

○ ۱۲. یا امیر! چه کنیم که شنوندگانمان ما را دوست داشته باشند و به سخنرانیهای ما

علاقه‌مندی نشان دهند و به قول معروف، با ما رفیق باشند؟

● اگر می‌خواهید شنوندگان، شما را دوست داشته باشند و محبت شما در دلشان جای بگیرد،

این سخن را از من به خاطر بسپارید؛ هر چند سخنان دیگری نیز در این باره وجود دارد:

مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ؛

هر کس سخن گفتنش نرم باشد، دوست داشتنش نیز واجب باشد. (۹۹۴)

○ ۱۳. آقا جان! اگر می‌شود یکی از شرایط سخن خوب و سخنرانِ موفق را برای ما ذکر

بفرمایید تا بتوانیم سخنرانِ موفق‌تری باشیم.

● از شرایط سخن خوب و سخنرانِ موفق این است:

أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ حُسْنُ الْفِعَالِ؛

خوب‌ترین سخن آن است که عمل خوب [گوینده‌اش] آن را تصدیق کند. (۲۳۳)

○ ۱۴. حضر تا! گاهی شنوندگان ما حال مناسبی برای شنیدن سخنرانی ندارند و یا

ظرفیت شنیدن سخنان ما را ندارند. در این صورت، برای آنان سخن بگوییم و سخنرانی

بکنیم یا نه؟

به این اصل مهم توجه داشته باشید، اگرچه اصول دیگری نیز در این باره وجود دارد:

لا تَتَكَلَّمَنَّ إِذَا لَمْ تَجِدْ لِلْكَلَامِ مَوْعِبًا؛

هرگاه برای سخن گفتن جایگاه مناسبی نمی‌یابی، هرگز سخن نگو. (۹۹۴)

○ ۱۵. مولا جان! گاهی از سخنان و سخنرانی خودمان خوشمان می‌آید و احساس کبر و

غرور منفی می‌کنیم. آیا این احساس کبر و غرور منفی در ما اثر بد می‌گذارد؟

● عزیزم! بدان:

مَنْ أَعْجَبَهُ قَوْلُهُ فَقَدْ غَرَبَ عَقْلُهُ؛

هر کس از سخن خویش خوشش آید، بی‌گمان از خرد ورزی اش دور شود. (۹۴۷)

○ ۱۶. مولا علی! تعدادی از سخنوران گاهی سخنانی متضاد و متناقض با یکدیگر

می‌گویند؛ مثلاً یک بار در جلسه‌ای سخنی می‌گویند و هفته بعد از آن، سخنی برخلاف و

متضاد و متناقض با آن می‌گویند. آقا جان! نظر تان در این باره چیست؟

● اینان کار خوبی نمی‌کنند؛ مگر نمی‌دانند:

شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَضَ بَعْضُهُ بَعْضًا؛

زشت‌ترین سخن آن است که قسمتی از آن، قسمت دیگری را نقض کند. (۹۴۶)

○ ۱۷. اماما! بعضی وقتها از ما سؤالاتی می‌کنند که دوست داریم زود جواب آنها را

بدهیم و پیش از پاسخ دادن، خیلی فکر نکنیم و فوری جواب سؤال را به شنوندگانمان بدهیم؛

به خصوص که گاهی در همان وسط سخنرانی و در جریان سخن گفتن، از ما سؤالی می‌کنند. آیا

باید بدون تأمل و فکر کردن و در همان موقع و فوری، جواب این سؤالات را بدهیم؟

● توجه داشته باشید به این نکته، هر چند نکات دیگری نیز در این باره هست:

مَنْ أَسْرَعَ فِي الْجَوَابِ لَمْ يُدْرِكِ الصَّوَابَ؛

هر کس در دادن پاسخ شتاب نماید، از دادن پاسخ درست بازماند. (۱۷۰)

○ ۱۸. حضرت! روش سخن گفتن در سخنرانی را به دو روش تقسیم کرده‌اند: یکی

روش «مستقیم» و «صریح‌گویی»، و دیگری روش «غیر مستقیم» و «غیر صریح‌گویی» که به

آن، «تلویح‌گویی» و «تلویحاً سخن گفتن» نیز می‌گویند. واضح است که از هر دو روش در

سخنرانی باید استفاده کرد، ولی می‌خواستم بدانم که از روش «مستقیم» و «صریح‌گویی»

باید بیشتر استفاده نماییم و یا از روش «غیر مستقیم» و «تلویح گویی»؟ در این مورد، ما را راهنمایی بفرمایید.

● از هر دو روش باید استفاده کرد؛ اما:

مَنْ أَكْتَفَى بِالْتَّلْوِیحِ اسْتَفْعَى عَنِ التَّصْرِیحِ؛

هر کس به روش غیر مستقیم و تلویح گویی بسنده کند، از روش مستقیم و تصریح گویی بی نیاز می شود. (۱۰۳۲)

○ ۱۹. یا امیرالمؤمنین (ع)! برخی اوقات از ما دعوت می کنند تا در موضوعات و مباحثی سخنرانی نماییم که مطالعات و اطلاعات کافی در زمینه آنها نداریم؛ حتی گاهی به ما اصرار می کنند که در آن موضوعات و مباحث، چند جمله ای سخن بگوییم. آیا این دعوتها را بپذیریم و برای آنان سخنرانی بکنیم؟

● بدان که:

لَا تُخْبِرُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ عَلِيًّا؛

درباره چیزهایی که احاطه علمی به آنها نداری، سخن نگو. (۲۸۲)

○ ۲۰. یا مولا! شماری از سخنوران دارای معلومات فراوانی هستند و گویی که علامه اند و از مسائل و مباحث بسیاری آگاهی کامل دارند. آیا اینان هر چه را می دانند، باید برای مردم بگویند؟

● نه:

لَا تَتَكَلَّمُ بِكُلِّ مَا تَعَلَّمُ فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا؛

هر چه را می دانی نگو؛ زیرا برای نادان شمردن [تو] همین بس است. (۹۹۴)

○ ۲۱. مولا جان! تعداد بسیار اندکی دقیق سخن نگویند؛ به خصوص که در مجالس ختم و فاتحه، این موضوع گاه به چشم می خورد و در آنها در مورد شخص متوفی اغراق گویی شنیده می شود. آیا به کارگیری دروغ و این گونه اغراق ورزیها و مبالغه گوییها در سخنرانی شایسته است؟

● اگر سخنورانی در پی ارجمندترین سخنان هستند، باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که:

أَشْرَفُ الْأَقْوَالِ الصِّدْقُ؛

ارجمندترین سخنان آن است که راست باشد. (۵۹۲)

۲۲ ○ یا امیرالمؤمنین! گاهی بعضی از منبرها و سخنرانیها سخنان خود را بسیار طول می دهند؛ به گونه ای که آدم خیلی خسته می گردد و هی از این پایه آن پایه می شود و دلش می خواهد هر چه زودتر مجلس تمام گردد و از آن مجلس بیرون رود و راحت شود. آیا اینان کار درستی می کنند؟ و آیا همین طول دادن سخنرانیهایشان باعث نمی شود که مردم نسبت به منبر و منبری و سخنرانی و سخنران دلزده گردند؟

● از آفتهایی که برخی از سخنرانیها و سخنرانیها دچار آن شده اند، همین آفت است. مگر اینها نشنیده اند که من گفته ام:

آفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ؛

آفت سخن گفتن، طول دادن آن است. (۹۹۵)

۲۳ ○ یا علی! گاهی اوقات، برخی از شنوندگان فضول و با شیطنت، در هنگام سخنرانی به اصطلاح معروف، «پارازیت» می اندازند. سخنران در برخورد با این گونه شنوندگان چه کار باید بکند؟

● گاهی در برابر این گونه شنوندگان باید دانست:

رُبَّ كَلَامٍ جَوَّاهُ السُّكُوتُ؛

چه بسا سخنی که پاسخ آن، سکوت است. (۴۹۵)

۲۴ ○ اما ما! گاهی در سخنرانی حرف اشتباهی می زنیم و یا خطایی را مرتکب می شویم و در همان موقع و در همان سخنرانی یا در شب و یا شبهای بعد از آن و در جلسه یا جلسات بعدی، متوجه اشتباه و خطای خود می گردیم. در این گونه موارد می خواستیم بدانیم که آیا در برابر شنوندگان خود باید به خطا و اشتباهمان اقرار و اعتراف کنیم و آن را ذکر نماییم و یا به طور کلی بگوییم که مثلاً دیشب خطا و اشتباهی را در سخنانمان داشته ایم و به جزئیات آن اشاره نکنیم و فقط از آنان عذرخواهی نماییم؟

● باید توجه داشت که یکی از نکات در این گونه موارد این است:

رُبَّ جُرْمٍ أَعْفَى عَنِ الْإِعْتِزَارِ عَنْهُ الْإِقْرَارُ بِهِ؛

چه بسا جرمی که اقرار و اعتراف کردن به آن، [شخص را] از عذرخواهی در برابر آن بی نیاز می کند. (۱۴۷)

○ ۲۵. علی جان! آیا در همه جا باید به طور یکسان سخن بگوییم و یا بسته به جاها و افراد و زمانهای گوناگون باید به صورتهای گوناگون سخنرانی کنیم که از حالت یکنواختی و غیر متنوع نیز خارج شود؟

● بله! درست است، چون:

لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ؛

برای هر جایی سخن خاصی وجود دارد. (۹۵۲)

○ ۲۶. یا مولا! چنانچه بخواهیم در سخنرانیهایمان مردم را موعظه کنیم و به آنان پند و اندرز دهیم، بهترین پند و موعظه چیست؟

● بدان که:

أَنْفَعُ الْمَوْعِظِ مَا رَدَعٌ؛

سودمندترین پندها و موعظه‌ها آن است که [دیگران را از گناه] بازدارد. (۴۱۴)

○ ۲۷. سؤال کوتاهی داشتم آقا جان! در سخن گفتن با مردم و سخنرانی کردن برای آنان، چگونه حرف بزنیم و رفتار بکنیم تا مخاطبان و شنوندگانمان با ما خوش‌بین و خوش‌برخورد باشند؟

● سؤال خوبی است و راهش هم این است؛ هر چند راههای دیگری نیز وجود دارد:

أَجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا بِمِثْلِ الْجَوَابِ؛

با دیگران زیبا سخن بگویید تا پاسخ زیبا هم از آنان بشنوید. (۲۹۴)

○ ۲۸. پیش‌تر و بیشتر آموختیم که چه سخنی بگوییم. مولا جان! حالا اگر امکان دارد، برای ما بفرمایید که چه سخنی نگوییم؟

● یکی از سخنانی که نباید گفته شود، این است:

... لَا تَقُلْ مَا يَكْسِبُكَ وَزُرّاً أَوْ يُتَقَرَّرُ عَنْكَ حُرّاً؛

سخنی را نگو که گناهی را برای تو به بار آورد و یا انسان آزاده‌ای را از تو براند. (۹۴۵)

○ ۲۹. یا امیر مؤمنان! می‌دانیم که عاداتها بر دو نوعند: یکی عاداتهای خوب و دیگری عاداتهای بد. به نظر من، از عاداتهای بد در هنگام سخنرانی این است که سخنران با تسبیح خود بازی کند، یا عمامه‌اش را بالا و پایین ببرد، یا با انگشتانش عینک خود را جابجا نماید،

یا مرتب انگشتش را به سوی مخاطب خود نشانه رود، یا با انگشتش و دکمه لباس خویش بازی کند و یا چیزهای دیگری مانند آن. اینک شما از عادت‌های خوب سخنور برای ما بفرمایید.

● به او می‌گوییم:

عَوَدَ لِسَانِكَ لِيْنَ الْكَلَامِ؛

زبان خویش را به نرم‌گویی عادت ده! (۷۹۲)

○ ۳۰. مولای ما! اگر ممکن است یکی از علت‌های استقبال مردم از سخنرانان موفق را برای ما بفرمایید تا آن را در سخنرانی‌هایمان به کار گیریم و انشاءالله ما هم سخنران موفق شویم و باشیم؟ چون خیلی از ما دوست داریم که به اصطلاح، تعداد «پامنبری»‌هایمان فراوان باشند و جای سوزن انداختن در مجلس نباشد.

● یکی از راه‌های استقبال مردم از سخنرانی‌ها و افزایش تعداد آنان در سخنرانی‌ها، توجه به

این نکته مهم و کوتاه و ساده است:

مَنْ عَدَّ بِ لِسَانِهِ كَثْرَ إِخْوَانِهِ؛

هر کس شیرین سخن باشد، برادران (و دوستان) او فراوان شوند. (۱۰۲۸)

○ ۳۱. یا مولا! بعضی در مورد خود اغراق‌گویی می‌کنند. آیا این کار برای آنان نتیجه‌ای

هم در بر خواهد داشت؟

نه:

رُبَّ صَلْفٍ أُوْرَثَ تَلْفًا؛

چه بسا لاف‌زنی که جز از دست دادن [چیزها] چیزی به دست نمی‌آورد. (۶۰۸)

○ ۳۲. سؤال کوتاهی از امام خویش داشتیم و آن سؤال این است که مخاطبان و

شنوندگان ما چرا گاهی خسته و آزرده می‌شوند؟

● از علت‌های مهم آن، پرگویی است:

كَثْرَةُ الْكَلَامِ قِيلُ السَّمْعِ؛

پرگویی گوش را خسته و آزرده می‌کند. (۹۹۵)

○ ۳۳. تعدادی از سخنوران، با تردید و دودلی سخن می‌گویند و محکم و استوار و با

قاطعیت، سخنرانی نمی‌کنند؛ البته نظرم این نیست که متکبرانه و جاه‌طلبانه و بزرگ‌بینانه

سخن بگویند، بلکه می‌خواهم بگویم که اینان از روی اعتقاد قلبی و برهان عقلی و با استحکام سخنرانی نمی‌کنند. مولا جان! این کار درستی است؟

● این گونه سخنوران اشتباه می‌کنند و باید بدانند:

أَحْسَنُ الْقَوْلِ الشَّدَادُ؛

بهترین سخن، آن است که محکم و استوار باشد. (۴۸۰)

○ ۳۴. یا مولا! تعدادی از منبریها و سخنرانها گاهی عصبانی می‌شوند و تعصب بی‌جا به خرج می‌دهند و حرفهای نادرستی می‌زنند و گویی می‌خواهند به سوی مستمعان خود تیر شلیک کنند، آیا این گونه عمل کردن، کار پسندیده‌ای است؟

● فرزندان! بدان که:

أَصَوَّبُ الرَّمِي الْقَوْلُ الْمُصِيبُ؛

بهترین تیری که به سوی هدف شلیک می‌شود، سخن درست است. (۴۳۸)

○ ۳۵. مولا! با کمال تأسف باید به محضر تان عرض کنم که گاهی برخی در مجالس و جلسات سخنرانی‌هایشان از هر کسی تعریف و تمجید می‌کنند؛ از صاحب‌منصبان و رؤسای خطاکار به نیکی یاد می‌کنند و یا در مجالس ختم فاتحه از شخصی که، نه فقط آدم خوب و نیکوکاری نبوده، بلکه آدم بد و نکوهیده‌ای هم بوده است، اما بعضی آن چنان از این مرحوم یا مرحومه تعریف و تمجید می‌نمایند که مگو و مپرس. اگر می‌شود اینان را نصیحتی بفرمایید تا از این کارها کمتر بکنند؛ هر چند تعریف و تمجید کردن از کسی در حد طبیعی و عادی اشکالی ندارد.

● یکی از بهترین نصیحتهای من به آنان این است:

أَعْظَمُ اللُّؤْمِ حَمْدُ الْمَذْمُومِ؛

بزرگ‌ترین فرومایگی تعریف و تمجید از شخص بد و نکوهیده است. (۳۸۵)

○ ۳۶. گاهی اوقات برخی از سخنوران، حدّ و مرز خویش را رعایت نمی‌کنند و از موضوعات و مسائلی سخن می‌گویند که در حدّ قد و قواره آنان نیست. مثلاً نه درس عرفان خوانده‌اند و نه به مسائل عرفانی عمل کرده‌اند، اما مرتب دم از عرفان و مسائل عرفانی می‌زنند و خود را عارف جلوه می‌دهند؛ یا اهل سیر و سلوک و کرامات و مکاشفات نیستند،

ولی از سیر و سلوک و کرامات و مکاشفات سخن می‌گویند، و خویش را سالک نشان می‌دهند. می‌خواستم از حضرت پیرسم که نظر مبارکشان در این زمینه چیست؟

● شفاف و صریح به شما بگویم:

لَا عَقْلَ لِمَنْ يَتَجَاوَزُ حَدَّهُ وَ قَدْرَهُ؛

کسی که پایش را از حد و منزلت خویش فراتر می‌گذارد، عقل ندارد. (۱۹۸)

○ ۳۷. مولا جان! می‌گویند که یکی از شرایط مهم سخنوری «بلاغت» است. می‌خواستم

از شما پیرسم که نشانه «بلاغت» چیست؟

● بلاغت نشانه‌های مختلفی دارد که یکی از آن نشانه‌ها را برای شما می‌گویم:

آيَةُ الْبَلَاغَةِ قَلْبٌ عَقُولٌ وَ لِسَانٌ قَائِلٌ؛

نشانه بلاغت و رسایی، داشتن دلی سرشار از خردورزی و زبانی سرشار از گویایی

است. (۱۰۲۶)

○ ۳۸. ای علی! ما نمی‌دانیم چند دقیقه و یا حتی چند ساعت باید سخنرانی کنیم.

برخی‌ها می‌گویند که فقط ۲۰ دقیقه سخنرانی کنید و اگر قدرت خنداندن و با نشاط نگه

داشتن مردم را دارید، تا ۳۰ دقیقه هم می‌توانید سخنرانی نمایید. برخی دیگر می‌گویند که

بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه سخنرانی کردن، خوب و مناسب است. عده‌ای هم می‌گویند که کمتر از

۹۰ دقیقه صحبت کردن فایده‌ای ندارد و بحث‌ها ناقص و ناتمام می‌ماند. مولا! آیا ملاک و

معیار خاصی در این زمینه وجود دارد که ما به آن عمل کنیم؟

● از معیارها در کمیت و مقدار سخنرانی این است که بدانیم:

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُقِلُّ وَلَا يُقِيلُ؛

بهترین سخن، آن است که نه خسته‌کننده و آزار دهنده، و نه اندک و مختصر باشد. (۹۹۵)

○ ۳۹. یا مولا! شماری از منبری‌ها می‌گویند که آدم باید حرف خوب و زیبا بزند و لازم

نیست که خوب و زیبا حرف بزند. همین که معانی و محتوای سخنرانی خوب و زیبا بود،

کفایت می‌کند و لزومی ندارد که از الفاظ و قالب‌های زیبا هم استفاده نماییم تا مردم از ما

خوششان بیاید. این کارها لَفَاطِي و بازی با کلمات است و تأثیر چندانی در سخنرانی ندارد؛

البته من به آنان عرض می‌کنم که هم «باید حرف خوب و زیبا زد» و هم «باید خوب و زیبا

حرف زد»؛ این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند. نظر مولا در این باره چیست؟

● این منبریه‌ها و سخنرانها باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که:

أَلْقَاطُ قَوْلِ الْمَعَانِي؛

واژه‌ها پیکره‌های [مناسب] معانی‌اند. (۱۰۳۰)

○ ۴۰. گاه شمار بسیار اندکی از خطیبان، با کلمات و جملات خوب و وزینی مردم را مورد خطاب خود قرار نمی‌دهند؛ مولا جان! چرا اینان به این صورت، با مردم حرف می‌زنند و آنان را مورد خطاب خود قرار می‌دهند؟

● عزیزم! می‌دانید یکی از علت‌های آن چیست؟

مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ سَاءَ خِطَابُهُ؛

کسی که عقلش کم باشد، خطاب او بد خواهد شد. (۲۹۴)

○ ۴۱. حضر تا! بر بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران، بسیار تأکید می‌شود. لطفاً درباره

«بلاغت»، بیشتر راهنمایی مان بفرمایید.

● برای بلاغت، همین کافی است:

قَدْ يُكْتَفَى مِنَ الْبَلَاغَةِ بِالْإِيجَازِ؛

برای دست‌یابی به بلاغت [سخن]، ایجاز و اختصارگویی کافی است. (۱۱۱)

○ ۴۲. ای امیر! آیا سخنران می‌تواند به جهت گرایش داشتن به شخص یا جناح و باند خاصی، از سخنان ناحق در سخنرانی‌اش استفاده کند؟ و کلاً یکی دیگر از شرایط سخن و سخنور را برای ما بیان بفرمایید تا به ویژه امثال ما که در کارها و مسائل و گروه‌های سیاسی هستیم، بیشتر موعظه شویم.

● این‌گونه سخنران‌ها کار صحیحی نمی‌کنند و باید این اصل و شرط مهم و یا حتی مهم‌ترین

اصل شرط در سخن و سخنرانی را توجه داشته باشیم:

أَصْدَقُ الْقَوْلِ مَا طَابَقَ الْحَقُّ؛

راست‌ترین سخن، آن است که با حق و حقیقت مطابقت داشته باشد. (۶۳۶)

○ ۴۳. می‌دانیم که رسایی و بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنران نیز دارای درجات

گونگونی است. حضر تا! بفرمایید که رساترین و بلیغ‌ترین سخن، چه سخنی است تا انشاء

الله بتوانیم آن را در سخنرانی‌هایمان به کار بندیم و سخنور موفقی شویم؟

● رساترین سخن این است:

أُبْلَغُ الْبَلَاغَةَ مَا سَهَّلَ فِي الصَّوَابِ مَجَازُهُ وَحَسَنَ إِجَازُهُ؛

رساترین و بلیغ‌ترین سخن، آن است که به آسانی به سوی راستی و درستی روان شود و کوتاه بودن آن، در خور و مناسب باشد. (۱۱۱)

○ ۴۴. مولا جان! مردم سخنوران و خطیبان را با گفتار و رفتارشان ارزش‌گذاری می‌کنند. به ما بفرمایید که سخنران، چه گفتار و رفتاری باید داشته باشد تا سخنران موفق و ارزشمندی گردد؟

● آن‌چه گفتید صحیح است و گفتار و رفتار سخنران باید این‌گونه باشد:

الْمَرْءُ يُوزَنُ بِقَوْلِهِ وَيَقْوَمُ بِفِعْلِهِ فَقُلْ مَا تَرْجَحُ زَنْتَهُ وَأَفْعَلْ مَا تَجِلُّ قِيَمَتُهُ؛

هر انسانی به گفتارش سنجیده و به رفتارش ارزش‌گذاری می‌شود. بدین رو، گفتاری بگو که گران‌مایه و رفتاری داشته باش که گران‌بها باشد. (۱۲۶۴)

○ ۴۵. علی جان! یکی از ضعفهایی که شماری از سخنرانان دارند، این است که گاهی حرف خود را چند بار تکرار می‌کنند و توجه ندارند که مردم با یک یا دو بار شنیدن سخنی، آن را متوجه می‌شوند و می‌فهمند و لازم نیست که چند بار، آن سخن را تکرار نمایند. اینان چرا این‌گونه حرف می‌زنند؟
● اینان نمی‌دانند که:

عَلَامَةُ الْعَيِّ تَكَرُّرُ الْكَلَامِ عِنْدَ الْمُنَاطَرَةِ...؛

نشانه ناتوانی و درماندگی [در سخن گفتن]، تکرار سخن هنگام گفت‌وگو است. (۹۹۵)

○ ۴۶. حضرت! برخی اوقات، حرفها و مطالبی را از این طرف و آن طرف می‌شنویم که نمی‌دانیم چقدر درست هستند و چقدر حقیقت دارند و گاه شوخی می‌کنیم و می‌گوییم که این حرفها و مطالب، از علوم «سینه به سینه» و از کتابهای «صدرالواعظین» و «کفایة الواعظین» «لسان‌الذاکرین» به دست ما رسیده است. آیا نقل این‌گونه مطالب برای مردم، کار صحیحی است؟

● نه:

لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا تَسْمَعُ فَكُنْ بِذَلِكَ خُرْقًا؛

هر چه را می‌شنوی با مردم در میان نگذار؛ زیرا برای نادانی تو همین بس است. (۱۹۷)

○ ۴۷. آقا! چنان چه برایتان امکان دارد، یکی دیگر از ملاکها و معیارهای حجم سخن و کمیت سخنرانی را برای ما ذکر بفرمایید تا از آن استفاده کنیم و آن را در سخنرانی‌هایمان به کار بندیم؟ چون نظریات سخنوران در این زمینه متفاوت و گاهی ضد و نقیض است.

● ببینید ملاک دیگری که وجود دارد، توجه به این نکته است:

الْكَلَامُ بَيْنَ خَلْقِي سَوْءٌ: هُمَا الْإِكْتَارُ وَالْإِفْلَالُ فَلَا إِكْتَارَ هَذَرٌ وَالْإِفْلَالُ عَيٌّْ وَ حَضْرٌ؛

سخن میان دو هم‌نشین بد قرار دارد: یکی پرگویی و دیگری کم‌گویی است. پرگویی عامل بیهوده‌گویی و یاوه‌گویی، و کم‌گویی عامل ناتوانی و در ماندگی است. (۱۲۶۴)

○ ۴۸. علی‌جان! از شرایط و ویژگی‌های سخنوران موفق برای ما مطالبی را فرمودید.

اکنون می‌خواهیم که از ویژگی‌های سخنوران ناموفق و زیانکار نیز برای ما مطالبی را بفرمایید.

● یکی از نشانه‌ها و ویژگی‌های سخنوران ناموفق این است:

أَخْسَرُ النَّاسِ مَنْ قَدَّرَ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ وَ أَمْ يَقُلْ؛

زیانکارترین مردم کسی است که می‌تواند حق را بگوید، ولی نمی‌گوید. (۲۹۰)

○ ۴۹. چون بلاغت سخن و بلیغ بودن سخنور برای ما مهم است، مولا جان! می‌خواستم

بار دیگر درباره «بلاغت» سخن بگویند و آن را تعریف کنید و توضیح دهید. ببخشید که این سؤال را تاکنون چند بار از شما نموده‌ام.

● اشکالی ندارد. یکی از تعریف‌های بلاغت این است:

الْبَلَاغَةُ مَا سَهَّلَ عَلَى الْمُنْطَقِ وَ خَفَّ عَلَى الْفِطْنَةِ؛

رسایی و بلاغت سخن در آن است که به آسانی بر زبان جاری گردد و به آسانی نیز فهمیده شود. (۱۱۱)

○ ۵۰. برخی اوقات و پس از پایان سخنرانی، شنوندگانمان دور ما جمع می‌شوند و از ما

سؤالاتی می‌کنند. جواب برخی از سؤالات را می‌دانیم و به آنان می‌گوییم، ولی به پاسخ برخی از پرسشها یقین یا اطمینان نداریم و در نتیجه، جواب آن را نمی‌دانیم. از طرفی هم، برای خودمان شخصیتی قائل هستیم و نزد مستمعانمان نیز از شخصیت بالایی برخورداریم و همین باعث می‌شود در برابر سؤالاتی که جواب آنها را نمی‌دانیم، خجالت

بکشیم که به آنان صریحاً بگوییم: جواب سؤال شما را نمی‌دانیم، و فکر می‌کنیم که به شخصیت علمی و روحانی ما برمی‌خورد و شاید شنوندگانمان نیز فکر کنند که ما فاضل نیستیم و مثلاً کم سواد و بی‌مایه هستیم. مولا جان! در چنین شرایطی چه کار باید بکنیم؟

● به همه کسانی که مثل شما در چنین شرایطی قرار می‌گیرند، باید بگوییم:

لَا يَسْتَحْيِينُ أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛

اگر چیزی را از کسی بپرسند که پاسخ آن را نمی‌داند، هرگز شرم نکنند از اینکه بگویند

نمی‌دانم. (۹۴۵)

پی‌نوشتها:

۱. هر ۵۰-حدیث به قلم آمده، از کتاب «مُعْجَمُ الْفَاطِظِ غُرَرِ الْحِكْمِ وَ ذُرَرِ الْكَلِمِ» است و از سوی «مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» و برای نخستین بار در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی (۱۴۱۳ هجری قمری) منتشر گشته و شماره صفحه هر حدیث در پایان ترجمه همان حدیث و درون پرانتز آورده شده است. شایان توجه است که خود کتاب «غُرَرِ الْحِكْمِ وَ ذُرَرِ الْكَلِمِ» باگردآوری «عبدالواحد بن محمد نمیمی آمدی (ره)» در قرن ششم هجری قمری، در برگرفته شمار فراوانی از احادیث مولایمان، حضرت امیر مؤمنان (ع) است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی